

دانشگاه گیلان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی)

قومیت و هویت اجتماعی

از

محمد جعفری

استاد راهنما : دکتر مازیار جفرودی

استاد مشاور : دکتر امین کنعانی

دی ماه ۱۳۸۷

قومیت به عنوان عاملی برای هویت یابی افراد، یک راه حل سهل شناخته شده برای بیان یک هویت ملموس جمعی است که اعضا «ما» را به هم پیوند می دهد، زیرا بر تفاوت این اعضا از «آنها» تأکید می کند. پژوهش حاضر با عنوان قومیت و هویت اجتماعی سعی دارد که قومیت را از یک دید هویتی صرف بنگرد و تأثیر آن را در هویت یابی افراد مورد بررسی قرار دهد. برای بررسی این موضوع از دیدگاه نمادپردازان قومی که در هویت یابیهای قومی علاوه بر عناصر عینی بر عناصر ذهنی هم تأکید دارند، استفاده شده است، و با تأکید بر اینکه، عناصر عینی تا در میدان ذهنی قرار نگیرند نمی توانند نقشی در ایجاد هویت گروهی و قومی بازی کنند و همچنین اگر توجه شود مشخص می گردد که یک تصمیم ذهنی که به پذیرش یک هویت گروهی معین می انجامد خود از سوی عاملهای گوناگون تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و غیره که عاملهای عینی هستند تعیین می گردد. با توجه به این مطالب، این پژوهش به دنبال این است که آیا قومیت می تواند یک هویت اجتماعی باشد؟ و اینکه قومیت در میان سایر هویتها از چه جایگاهی برخوردار است؟ برای پاسخ به این سؤالات از روش مصاحبه استفاده شده است. برای تعیین جامعه آماری این تحقیق سعی شده که با افراد سرپرست خانوار شهرستان سنندج مصاحبه شود، که مصاحبه ها از بیست نفر به عمل آمد و بعد مورد تجزیه و تحلیل در سه بعد عینی، احساسی و نگرشی قرار گرفت. بر اساس جهت گیریهای پاسخگویان نسبت به مؤلفه های هویت قومی این نتایج به دست آمد که قومیت به عنوان یک هویت اجتماعی مطرح است و بر طبق موقعیت برای افراد مختلف از سطح تعیین کنندگی متفاوتی برخوردار است اما در کل می تواند به عنوان یک عامل هویت بخش مطرح باشد.

کلید واژه: قومیت، هویت قومی، هویت، هویت اجتماعی

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: کلیات تحقیق
۲	۱-۱: مقدمه
۴	۲-۱: طرح مسئله و اهمیت موضوع
۶	۳-۱: فرضیات
۶	۳-۱: اهداف تحقیق
۶	۴-۱: سؤالات تحقیق
۷	فصل دوم: مرور ادبیات و چارچوب نظری
۸	۱-۲: ادبیات مفهوم قومیت و هویت قومی
۱۰	۲-۲: ادبیات مفهوم هویت و هویت اجتماعی
۱۶	۳-۲: دیدگاه‌های نظری قومیت
۲۵	۴-۲: چارچوب نظری
۲۹	فصل سوم: روش شناسی
۳۰	۱-۳: نحوه طرح سؤالات
۳۱	۲-۳: نحوه انتخاب نمونه ها
۳۲	۳-۳: روش گردآوری اطلاعات
۳۴	فصل چهارم: یافته های تحقیق
۳۵	۱-۴: زبان
۳۶	۱-۱-۴: آشنایان به زبان کردی
۴۱	۲-۱-۴: ناآشنایان به زبان کردی

۴۴ ۳-۱-۴: سنتیها
۴۵ ۴-۱-۴: مقایسه دیدگاههای پاسخگویان در باب زبان
۴۷ ۲-۴: پوشش
۴۷ ۱-۲-۴: آشنایان به زبان کردی
۵۱ ۲-۲-۴: ناآشنایان به زبان کردی
۵۴ ۳-۲-۴: سنتیها
۵۵ ۴-۲-۴: مقایسه دیدگاههای پاسخگویان در باب پوشش
۵۶ ۳-۴: موسیقی
۵۶ ۱-۳-۴: آشنایان به زبان کردی
۵۹ ۲-۳-۴: ناآشنایان به زبان کردی
۶۲ ۳-۳-۴: سنتیها
۶۳ ۴-۳-۴: مقایسه دیدگاه پاسخگویان در باب موسیقی
۶۴ ۴-۴: نامگذاریها
۶۴ ۱-۴-۴: آشنایان به زبان کردی
۶۷ ۲-۴-۴: ناآشنایان به زبان کردی
۷۰ ۳-۴-۴: سنتیها
۷۱ ۴-۴-۴: مقایسه دیدگاه پاسخگویان درباره نامگذاری
۷۲ ۵-۴: سرزمین
۷۲ ۱-۵-۴: آشنایان به زبان کردی
۷۶ ۲-۵-۴: ناآشنایان به زبان کردی
۸۰ ۳-۵-۴: سنتیها

- ۸۱ ۴-۵-۴ : مقایسه دیدگاه پاسخگویان نسبت به سرزمین قومی
- ۸۳ ۶-۴ : رسوم
- ۸۳ ۱-۶-۴ : آشنایان به زبان کردی
- ۸۶ ۲-۶-۴ : ناآشنایان به زبان کردی
- ۹۰ ۳-۶-۴ : سنتیها
- ۹۱ ۴-۶-۴ : مقایسه دیدگاه پاسخگویان نسبت به رسوم قومی
- ۹۲ ۷-۴ : همسرگزینی
- ۹۲ ۱-۷-۴ : آشنایان به زبان کردی
- ۹۵ ۲-۷-۴ : ناآشنایان به زبان کردی
- ۹۸ ۳-۷-۴ : سنتیها
- ۱۰۰ ۴-۷-۴ : مقایسه دیدگاه پاسخگویان نسبت به همسرگزینی
- ۱۰۱ ۸-۴ : همسایگان
- ۱۰۱ ۱-۸-۴ : آشنایان به زبان کردی
- ۱۰۳ ۲-۸-۴ : ناآشنایان به زبان کردی
- ۱۰۵ ۳-۸-۴ : سنتیها
- ۱۰۶ ۴-۸-۴ : مقایسه دیدگاه پاسخگویان نسبت به همسایگان
- ۱۰۷ ۹-۴ : ادارات
- ۱۰۷ ۱-۹-۴ : آشنایان به زبان کردی
- ۱۱۰ ۲-۹-۴ : ناآشنایان به زبان کردی
- ۱۱۲ ۳-۹-۴ : سنتیها
- ۱۱۴ ۴-۹-۴ : مقایسه دیدگاه پاسخگویان نسبت به ادارات

۱۱۵ ۱۰-۴ : جمع بندی یافته های تحقیق
۱۱۹ ۱۱-۴ : جایگاه قومیت در میان سایر هویتها از قبیل مذهب و اشتغال
۱۲۰	فصل پنجم : نتیجه گیری
۱۲۱ ۱-۵ : قومیت و هویت اجتماعی
۱۲۵ ۲-۵ : منابع
۱۳۰ پیوست (پرسشنامه)

فهرست جدول ها

شماره	عنوان	صفحه
جدول شماره ۱-۱	خصوصیات افراد مورد مطالعه	۳۴
جدول شماره ۲-۱	گروههای سنی افراد مورد مطالعه	۳۵

فصل اول

کلیات

هویت اجتماعی، به ساده ترین بیان تعریفی است که افراد بر مبنای عضویت در گروه‌های اجتماعی از خویشتن دارند. تمامی ویژگیها و رفتارهایی که تمایزی میان ما و آنها می گذارند، مؤلفه های مفهوم هویت اجتماعی به شمار می روند، مثل زبان، دین، قوم یا نژاد، آداب و رسوم، طبقه اجتماعی، شغل، عضویت‌های فرقه ای و گروهی و غیره. تلاش برای شناسایی هویت‌های اجتماعی، تلاش برای تحلیل الگوهای تکرار پذیر کنشها و نگرش‌های گروهی است. (ارمکی، چاوشیان، ۱۳۸۱؛ ۵۸)

از میان مؤلفه های هویت اجتماعی در این تحقیق قومیت مورد بررسی قرار می گیرد. قومیت به کارکردها و نگرش‌های اجتماع معینی از مردم اطلاق می شود که آنها را از دیگران متمایز می سازد. (گیدنز، ۱۳۸۷؛ ۳۰۹) نظریات مربوط به قومیت به این مسئله پرداخته اند که آیا قومیت یک جنبه اساسی و ازلی از حیات و خودآگاهی بشری را تشکیل می دهد و اساساً از حیث تقاضاهای ضروری که برای افراد مطرح می سازد و الزاماتی که بین فرد و گروه به وجود می آورد لایتغیر و تغییر ناپذیر است؟ یا به هر مقدار بنابه وضعیت، تعریف می شود یا مورد دستکاری استراتژیکی و تاکتیکی قرار می گیرد و می تواند در هر دو سطح فردی و جمعی تحول آفرین باشد؟ (بالمر و سولوموز، ۱۳۸۱؛ ۱۷۱) بر همین اساس دو دیدگاه اصلی در بررسی قومیت شکل گرفته است که هر کدام به بررسی یکی از این جنبه ها می پردازد. ازلی انگاران قومی معتقدند که هویت‌های قومی ریشه در گذشته و تاریخ بشری دارد و همواره قومیت و اقوام در طول تاریخ وجود داشته اند و بر اساس وابستگی های ازلی از قبیل: خویشاوندی، وابستگی های خونی، پیوندهای محلی و غیره شکل گرفته اند. دسته دیگر موقعیت گرایان یا مدرنیستها هستند. این دسته معتقدند که قومیت و گرایش‌های قومی محصول دوران اخیر و تحولات مدرن در جوامع است و بر اساس شرایط متحول اجتماعی، قومیتها هم ظهور و افول می کنند.

بنابر نظر ریچارد جنکینز قومیت یک هویت اجتماعی است که هم جمعی است و هم فردی، و در تعامل اجتماعی تجلی بیرونی می یابد و در خودآگاهی شخص درونی می شود. (جنکینز، ۱۳۸۱؛ ۱۰۹)

عاملها یا مؤلفه هایی که هویت قومی را می سازند یا به عبارتی مهمترین خصوصیات یک قوم عبارتند از: نیاکان مشترک، نام مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاها یا مشترک زیستی، آداب و رسوم مشترک، ارزشهای مشترک، احساس تعلق به یک گروه واحد. آنچه در این پژوهش به عنوان مفاهیم کلیدی مطرح هستند نماد و تعریف خود در قالب این نمادها هستند؛ که در طول تحقیق سعی شده که با استفاده از این مفاهیم و جهت گیری پاسخگویان نسبت به این نمادها به بررسی قومیت و

نقش آن در هویت یابی اشخاص پرداخته شود . تلاش بر این است که با استفاده از متنهای مصاحبه پاسخگویان به فرضیات تحقیق پاسخ داده شود. در متن این مصاحبه ها به دنبال برداشت و نگرش شخصی نسبت به نمادهای هویت قومی هستیم و سعی بر آن است که این جهت گیریها در سه بعد شناختی ، عاطفی و عینی مورد تحلیل قرار گیرد.

۲-۱: طرح مسأله و اهمیت موضوع :

تحولات مدرن در بسیاری از جوامع کلیه ساختارها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را به سوی یک فرهنگ جهانی سوق داده است به گونه ای که ریشه ای ترین بعد فردی و اجتماعی شخصیت افراد، هویت آنان هم دستخوش تلاطمات ناشی از این تغییرات شده است. این باعث شده هویت اجتماعی افراد از خاستگاه های سنتی و قدیمی خود کنده شود و بر طبق شرایط مدرن از قبیل انواع سرمایه های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل بگیرد. یعنی از خانواده، کلان، قبیله، قوم و پایگاه به مصرف انتقال یافته است اما در این میان در کشورهایی که ساختارهای اجتماعی آنها سنتی هستند و نرخ بیکاری در آنها بالا است و جمع کردن انواع سرمایه ها برای آنها امکان ناپذیر است هنوز این عمل صورت نگرفته است و قومیت به عنوان بدیلی برای مصرف مطرح است (باکاک، ۱۳۸۱؛ ۱۶۶). بنا بر این در کشورهایی چون ایران که از ساختار قومی متنوعی برخوردار است و هنوز اقتصاد سرمایه داری به شکل غربی در آن شکل نگرفته نمی توان گفت که هویت را می توان از طریق ذائقه مصرف افراد و یا حتی پایگاه آنها سنجید. بنابراین در اینگونه کشورها قومیت می تواند به عنوان یک شاخص مهم در سنجش هویتها به حساب آید، چون قومیت می تواند منبع مهمی برای تبعیض و نابرابریهای اجتماعی باشد به همین خاطر می تواند به عنوان منبع بالقوه نیرومندی برای هویت یابی افراد باشد. اسمیت (۱۹۹۶) معتقد است: پیوندهای قومی مثل دیگر پیوندهای اجتماعی در معرض نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دارند و از این رو بر حسب اوضاع و شرایط اجتماعی مختلف، متحول و متلاطم می شوند. (کریملی، ۱۳۸۳؛ ۱۶۳)

در سالهای اخیر مطالعات انجام شده در مورد ناسیونالیسم قومی نشان می دهد که تنها چهارده کشور جهان فاقد تنوع قومی قابل توجه می باشند و در این میان تنها ۴ درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می کنند که دارای یک گروه قومی می باشند. یعنی می توان گفت که کثرت فرهنگی و قومی که اساس ظهور اقلیتها و نقطه مقابل تجانس و یکپارچگی قومی است ناظر بر اقوام متعدد با تفاوتهای آشکار مذهبی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می باشد. (کریمیان، ۱۳۸۰؛ ۱۰) این مطلب نشان دهنده تعدد جوامع چند قومی در کشورهای جهان و ضرورت اهمیت این موضوع برای این کشورهاست.

در واقع امر اجتماعی و امر قومی دو مقوله دائمی و عام هستند که در همه جوامع انسانی وجود دارند و می توانند سرچشمه تعارضها، سوء تفاهم ها و نابرابریهای اجتماعی باشند (برتون، ۱۳۸۰؛ ۲۵). قومیت از منابع اصلی معنا و بازشناسی

در طول تاریخ بشر بوده است و در هویت یابی افراد نقش مهمی ایفا می کند و می تواند به عنوان یک هویت غالب مطرح شود. (کاستلز، ۱۳۸۱؛ ۷۳)

بنابراین مباحث، هویت قومی به عنوان یکی از سطوح هویتی می تواند نقش مهمی در هویت اجتماعی افراد و گروهها ایفا کند. قومیت با پتانسیلی که در تبدیل شدن به هویت غالب شخص دارا است به عنوان مهمترین مؤلفه بعد اجتماعی هویت در جوامع چند قومی مطرح است و این جوامع با این پدیده به اشکال مختلفی درگیر هستند در ایران در سالهای اخیر مطالعاتی در زمینه قومیت صورت گرفته است که بر غنای ادبیات این شاخه افزوده است. اما در این مطالعات بعد اجتماعی و هویتی آن کمتر مد نظر قرار گرفته است، به طوری که علی الطائی در کتاب خود "بحران هویت قومی در ایران ۱۳۷۸" قومیت را به عنوان یک بحران مطرح کرده و قومیت گرایی را برای تمامیت ارضی ایران مخرب می داند بدون اینکه اشاره به علل این بحران داشته باشد. یا محمد صحفی در کتاب خود با عنوان "ژئوپولتیک فرهنگی و مسأله امنیت ملی ۱۳۸۰" به این نتیجه رسیده است که قومیت و هویتهای قومی تهدید کننده امنیت ملی هستند. مطالعات دانشگاهی دیگر هم قومیت را در تقابل با هویت ملی بررسی کرده اند و اینکه گرایش افراد به هویت قومی و ملی چگونه است. این مطالعات بیشتر از یک دید تقریباً سیاسی و مقایسه ای به این موضوع پرداخته اند و آن را یک هویت نازلتر و هویتی که در میان دیگر هویتها از مقبولیت کمتری برخوردار است مورد بررسی قرار داده اند و از بعد اجتماعی آن تا حد زیادی چشم پوشی کرده اند. قومیت شاید به دلیل اینکه ریشه در نابرابریها دارد و مفهوم اقلیت را تداعی می کند بیشتر از سایر هویتها پتانسیل عمومیت یافتن داشته باشد بدین معنا که می تواند جانشین سایر تعهدها و وفاداریها شده بنیان اصلی هویت گردد. نظر به اهمیت قومیت در شکل دادن به هویت اجتماعی افراد در جوامع چند قومی تلاش من در این پایان نامه این است که قومیت را از بعدی اجتماعی و به عنوان یکی از ابعاد هویت اجتماعی مورد بررسی و مطالعه قرار دهم و به دنبال این هستم که آیا قومیت می تواند یک هویت اجتماعی باشد؟ و در میان سایر مؤلفه های هویتی که جامعه عرضه می دارد مانند شغل، مذهب و... قومیت می تواند به عنوان یک هویت غالب از جانب فرد مطرح باشد؟ و جایگاه قومیت در سطوح هویت اجتماعی شخص در کجا قرار دارد؟

۳-۱: فرضیات :

۱- قومیت عامل اصلی در تعیین هویت اجتماعی افراد است. و افراد هویت اجتماعی خود را تا حد زیادی بر مبنای قومیت خود تعریف می کنند.

۲- در میان سایر هویتها که از جانب جامعه برای فرد مهیا می شود از قبیل (مذهب و شغل) قومیت از لحاظ معنا بخشی به رفتار افراد در سطح بالاتری قرار دارد .

۴-۱: اهداف تحقیق :

این پژوهش یک هدف اصلی را دنبال می کند که عبارت است از: نخست بررسی قومیت به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی هویت اجتماعی و یک هدف فرعی که عبارت است از: بررسی جایگاه قومیت در میان سایر هویتها .

۵-۱: سؤالات تحقیق :

سؤالات اصلی این پژوهش عبارت از این است که: آیا قومیت می تواند یک هویت اجتماعی باشد؟ و در میان سایر مؤلفه های هویتی که جامعه عرضه می دارد مانند شغل ، مذهب ، سبک زندگی و... قومیت می تواند به عنوان یک هویت غالب از جانب فرد مطرح باشد؟ و جایگاه قومیت در سطوح هویت اجتماعی شخص در کجا قرار دارد؟

فصل دوم

ادبیات قومیت

۱-۲: ادبیات مفهوم قومیت و هویت قومی:

تئودورسن در فرهنگ جامعه شناسی خود قومیت را اینگونه تعریف می کند: گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگتر مشخص می کند، اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند. این ویژگی های فرهنگی عبارتند از: زبان، مذهب، رسم، سنتها، تعلق به مکان خاص که در میان گروهی از مردم مشترک باشند. (حمید احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱)

قوم موجودی است جمعی که از همبستگی اراده ایی کمابیش روشن، قابلیت سازمان یافتگی، دفاع از خویش و تداوم یافتن برخوردار است. (برتون، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

هویت گروهی و قومی در شاخه ای از مردم شناسی و جامعه شناسی مورد مطالعه قرار می گیرد که امروزه با نام **Ethnicity** شناخته می شود که از سال ۱۹۶۹ میلادی پس از انتشار کتاب **Ethnic Groups and Boundaries** از سوی مردم شناس پرآوازه آمریکایی فردریک بارث تا کنون با شتاب فراوانی در حال گسترش بوده و در این راستا بررسیها و پژوهشهای پر شماری در سراسر جهان انجام پذیرفته است.

فردریک بارث در باره قوم چنین می گوید "واژه گروه قومی در ادبیات انسان شناسی معمولاً به جمعیتی اطلاق می شود که دارای خود مختاری زیادی در باز تولید زیستی خود باشد، ارزشهای فرهنگی بنیادین مشترکی داشته باشد که درون اشکال فرهنگی به وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند، و یک میدان ارتباطی و کنش متقابل بسازند، دارای یک احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آنها را از دیگران تفکیک کند." بنا براین مهمترین خصوصیات یک قوم رامی توان در موارد زیر دانست: نیاکان مشترک واقعی یا باور به نیاکانی اسطوره ای - نام مشترک - سرزمین مشترک - زبان مشترک - فضاهای مشترک زیستی - رسوم و آداب مشترک - ارزشهای مشترک - احساس تعلق به یک گروه واحد. (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۵)

مفهوم قومیت به منزله «سازمان اجتماعی تفاوت فرهنگی» می باشد که در اصل فردریک بارث در کتاب گروهها و مرزهای قومی آن را پیشنهاد کرد. قومیت یا حداقل نوعی آگاهی از آن احتمالاً در هر مکان، با هزینه ها و منافع اجتماعی مختلف وابسته به آن به شیوه های گوناگون نمود پیدا می کند. همچنین سایر فرایندهای مقوله سازی قومی بسته به محیط واز حیث تأثیر گذاری آنها با یکدیگر فرق می کنند. از این رو، هر چند قومیت را می توان یک هویت اجتماعی اولیه تلقی کرد

ولی اهمیت قدرت و انعطاف پذیری آن، بسته به وضعیت، اموری تصادفی هستند. صرف نظر از میزان قدرت و انعطاف پذیری ظاهری قومیت، قومیت همیشه در مراحل اولیه و در دیگر مراحل دارای ساخت بندی اجتماعی است قومیت راهی برای هویت یابی جمعی است که مفهوم «ما» و «آنها» را شکل بخشیده و دارای ساختی اجتماعی همراه با اشاره به فرهنگ است.

قومیت به کرد و کارها و نگرشهای فرهنگی اجتماع معینی از مردم اطلاق می شود که آنها را از دیگران متمایز می سازد. ویژگی های مختلفی ممکن است برای تشخیص گروههای قومی از یکدیگر به کار رود، اما معمولترین ویژگیها عبارتند از: زبان، تاریخ یا اجداد واقعی یا خیالی، دین و شیوه های پوشاک و آرایش. قومیت صرفاً اجتماعی است که در طول زمان تولید و باز تولید می شود. نسل جوان تر از طریق اجتماعی شدن سبکهای زندگی و هنجارها و باورها یا اجتماعات خود را جذب و هضم می کنند. در واقع قومیت صفتی است که همه اعضای جمعیت واجد آن هستند، نه فقط بخشهای خاصی از جمعیت اما قومیت در عمل غالباً به گروههای اقلیت در یک جمعیت مربوط می شود. (گیدنز، ۱۳۸۷؛ ۳۶۰ و ۳۵۹).

تعاریف ارائه شده از قومیت را می توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی که در تعاریف خود تأکید خاص روی جنبه های عینی و نمادی قومیت دارند (سرزمین، زبان، ...) و گروهی دیگر بر خود آگاهی قومی در تعاریف خود تأکید می کنند. به نظر این دسته عامل خود آگاهی قومی یا ملی است که گروههای انسانی را در قالبهای خاص قرار می دهد بدین ترتیب می توان گفت که هویت قومی آن دسته از عوامل عینی و ذهنی می باشند که باعث متمایز شدن گروههای انسانی از همکدیگر می گردد. بنا بر نظر آنتونی اسمیت، قوم یک اجتماع انسانی دارای نام تعریف می شود که با یک سرزمین مرتبط است و دارای اسطوره های مشترک از نیاکان، خاطرات مشترک، یک یا چند عنصر فرهنگی مشترک و حداقلی از همبستگی در میان نخبگان است (اسمیت؛ ۱۳۸۳؛ ۵۱).

۲-۲: ادبیات مفهوم هویت و هویت اجتماعی :

با رجوع به فرهنگ لغات انگلیسی اکسفورد در می یابیم که واژه هویت یا Identity ریشه در زبان لاتین دارد. Identitus که از idem یعنی تشابه و یکسانی ریشه می گیرد، دو معنای اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است. این با آن مشابه است. معنای دوم آن به معنای تمایز است. که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می گیرد به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه میابد، و مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می سازد، از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. (جنکینز، ۱۳۸۱؛ ۵)

در زبان فارسی هویت به معنی صفت جوهری، ذات، هستی و وجوه منسوب به شیئی یا شخص و آنچه موجب شناسایی شخص یا چیزی می شود به کار رفته است. مفهوم هویت در منابع جامعه شناسی امروزی تعریف دقیقتری پیدا کرده است. در فرهنگ جامعه شناسی بلک ول به معنای پنداشت نسبتاً پایدار فرد از کیستی و چیستی خود در ارتباط با افراد و گروههای دیگر تعریف شده که از طریق تعاملات اجتماعی فرد با دیگران در فرایند اجتماعی شدن تکوین می یابد. بر اساس دیدگاههای نظری و منابع تجربی جامعه شناسی امر هویت امری اجتماعی است که فرد آن را در تعامل با افراد در گروههای اجتماعی کسب می کند.

مفهوم هویت در جامعه شناسی مفهومی چند بعدی است و می توان به چند طریق در باره آن بحث کرد. به بیان کلی، هویت به درک و تلقی مردم از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنا دار است مربوط می شود. این درک و تلقی ها در پیوند با خصوصیات معینی شکل می گیرد که در سایر منابع معنایی اولویت دارند. برخی از منابع اصلی هویت عبارتند از: جنسیت، جهت گیری تمایل جنسی، ملیت یا قومیت و طبقه اجتماعی (گیدنز، ۱۳۸۷؛ ۴۵)

باید توجه داشت که هویت رابطه بین خود و دیگری است در حالت تفاوت و تمایز؛ هویت همیشه مستلزم رد پای دیگری است و حتی به وسیله آن ظهور می یابد و هیچ وقت ثابت و بی تحرک نیست؛ و در واکنش به تفاوتهایی که هویت «دیگری» را تعریف می کند تغییر می یابد. (عباس ولی، ۱۳۸۳؛ ۲۳) این تعریف اولیه یک نکته نظر ساده را در بر گرفته است: هویتها در رابطه با «تفاوت» یکی با دیگری قرار دارند و بر اساس تغییر در نظام تفاوتهایی که این رابطه را تعریف می کنند تغییر می یابند آنها همیشه رابطه ای هستند.

جامعه‌شناسان اغلب از دو نوع هویت سخن می‌گویند: هویت اجتماعی و هویت شخصی. (هویت اجتماعی به معنی ویژگی‌هایی است که از طرف دیگران به یک فرد نسبت داده می‌شود. این ویژگی‌ها را می‌توان نشانه‌هایی تلقی کرد که نشان می‌دهند هر شخص معینی اساساً چه کسی است. در عین حال این ویژگی‌ها شخص مذکور را به افراد دیگری مربوط می‌کند که همین خصوصیات و کیفیات را دارند. دانشجو، وکیل ایرانی، ترک، کرد و از این قبیل مثالهایی از هویت‌های اجتماعی هستند.) هویت‌های اجتماعی نشان‌دهنده شیوه‌های همسانی افراد با دیگران هستند، هویت شخصی به معنای فرایند رشد و تکوین شخصی است که از طریق آن ما معنای یگانه و منحصر به فردی از خویش‌تئمان و مناسبات با جهان پیرامون خود خلق می‌کنیم.

جرج هربرت مید، مهمترین نظریه پرداز هویت اجتماعی، معتقد است هر فرد هویت یا خویش‌تئ خود را از طریق سازماندهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. عبارت دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند در اصل بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند. (گل محمدی، ۱۳۸۰؛ ۱۵)

بعدها تاجفل با اتکا به این رهیافت، رابطه میان برداشتهای افراد از خود و از طبقه‌های اجتماعی که آنان و دیگران به آنها تعلق دارند را ممکن کرد. تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و عضویت گروهی را مبتنی بر سه عنصر زیر می‌داند: ۱- عنصر شناختی، یعنی آگاهی فرد از اینکه به یک گروه تعلق دارد. ۲- عنصر ارزش (فرضیه‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی) ۳- عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند).

تاجفل به عنوان یکی از نظریه پردازان هویت، هویت اجتماعی را به عنوان آگاهی فرد از تعلق به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم سازی می‌کند. در نتیجه بنابر تعلق افراد به گروه‌های متفاوت است که آنها به یک هویت اجتماعی معرف وضعیت به خصوصشان در جامعه دست می‌یابند. اما تعلق به یک گروه معین فقط در صورتی به مشارکت در یک هویت اجتماعی مثبت می‌انجامد که مشخصات آن گروه بتواند به طور جانبدارانه ای با دیگر گروهها مقایسه شود. در این مقایسه، افراد به داوری به نفع گروه خود گرایش دارند. (علیخانی، ۱۳۸۳؛ ۱۰۹)

خواست، ایجاد، نگهداری و یا افزایش تمایز مثبت به نفع درون گروه در مقایسه با برون گروهها، در ابعاد مربوط و تحت شرایطی که افراد خود را بر اساس عضویت‌هایشان معرفی می‌کنند، نشان از نیاز به هویت اجتماعی مثبت دارد. تاجفل این تحلیل روان‌شناختی را از انگیزش برای هویت اجتماعی مثبت، در مزیت قائل شدن برای درون گروه (به عنوان دسته بندی اجتماعی، هویت اجتماعی، و مقایسه اجتماعی) مد نظر داشت. (علیخانی، ۱۳۸۳؛ ۱۰۹) هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل بخشی از برداشت یک فرد از خود است که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و همراه با اهمیت ارزش و احساسی منظم به آن عضویت است. (علیخانی، ۱۳۸۳؛ ۱۵۲ و ۱۵۳)

ما خود بهترین مرجع و منبع هستیم که می‌توانیم تعریف کنیم که چه کسی هستیم، از کجا آمده ایم و به کجا می‌رویم. اکنون که علاقه و نشانه‌های سنتی کمرنگ‌تر شده‌اند، دنیای اجتماعی مجموعه سرسام‌آوری از انتخاب‌های مربوط به چه کسی بودن، چگونه زیستن و چه کاری کردن را پیش روی ما می‌گذارد - بدون آنکه سرنخی درباره انتخابهایی که باید به عمل بیاوریم به ما بدهد، تصمیم‌هایی که ما در زندگی روزمره خود می‌گیریم - در باره چگونه لباس پوشیدن، چگونه رفتار کردن و چگونه وقت‌گذراندن - به شکل‌گیری کیستی ما می‌انجامد. دنیای مدرن ما را وادار می‌کند تا خویشنمان را بیابیم. ما به واسطه توانایی‌هایی که در مقام موجودات خود آگاه و خود شناس داریم، به طور پیوسته به آفرینش و باز آفرینش هویت‌هایمان می‌پردازیم. (گیدنز، ۱۳۸۶؛ ۴۸)

اما بارزترین فرق میان هویت فردی و هویت جمعی می‌تواند در این باشد که هویت فردی بر تفاوت و هویت جمعی بر شباهت تأکید دارد. اگر هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است، بر عکس آن نیز صادق است، هویت فردی که در خویشنمی تجسم یافته - جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند اما خویشنمی، به طور کامل در اجتماع ساخته می‌شود. یعنی در فرایندهای اجتماعی شدن اولیه و متعاقب آن در فرایندهای جاری تعامل اجتماعی که در چارچوب آنها افراد در طول عمرشان خود و دیگران را تعریف و باز تعریف می‌کنند. (جنکینز، ۱۳۸۱؛ ۳۴) هویت‌های جمعی تأکید بر آن دارند که مردم به چه شیوه‌هایی به هم شباهت می‌یابند و چه چیزی به باور عام وجه اشتراک آنهاست، پیش از آنکه از تعلق مردم به یک جماعت سخن برود، آنها باید در چیزی هر چند مبهم، بی‌اهمیت یا خیالی، با هم وجه اشتراک داشته باشند. از دیدگاه جامعه‌شناسی یکی از وجوه مشترک ما آدمیان تفاوتی است که با دیگران داریم و از خلال تفاوتهاست که شباهت‌هایمان می‌نماید. تعریف از «ما» مستلزم دادن تعریفی از «آنها» نیز هست. هنگامی که در باره دیگران

سخن به زبان می‌رانیم در اغلب موارد چیزی در باره خودمان نیز گفته ایم، از لحاظ اجتماعی، شباهت و تفاوت همواره کارکردهای یک دیدگاه هستند؛ شباهت ما تفاوت آنهاست و برعکس. شباهت و تفاوت به پهنه حدودی مشترک یکدیگر را باز می‌تابند. در آن مرز مشترک در می‌یابیم که در کدام حیطه پای گذارد، و از کدام حیطه وامانده ایم. (جنکینز، ۱۳۸۱؛ ۱۳۵ و ۱۳۶) هویت اجتماعی ترکیب یافتن مضمونهای در هم آمیخته و جدایی ناپذیر شباهت و تفاوت انسانی در خلال عمل اجتماعی است؛ هویت‌های اجتماعی جمعی بر شباهت تأکید می‌ورزند و حتی آن را می‌سازند.

در درک جدید علوم اجتماعی و نظریه ما بعد تجدد گرایی هویت امری بر ساخته و ذهنی قلمداد می‌شود. هویت چیزی نیست که کشف شود، بلکه خصیصه یا ویژگی است که تعریف و ساخته می‌گردد. از این منظر نه تنها کار ذهنی نقشی اساسی در شکل‌گیری و تعریف هویت دارد، بلکه فعالیت هویت‌سازانه ماهیتی اراده‌گرایانه نیز دارد. هویت انتخابی است که افراد به آن دست می‌زنند نه چارچوبی موجود که خود را در آن یافته یا منطبق بر آن می‌سازند. (کچویان، ۱۳۸۴؛ ۵۳) فردریک بارث مدلی عمومی از هویت اجتماعی عرضه می‌کند که در چارچوب آن همه ساختهای هویت (اصطلاح من) (با سپهرهای سخن (اصطلاح او) که از پژوهش‌هایش گرفته فهم پذیر می‌شوند. این الگوی عمومی بر مراتب ذیل مبتنی است: اول آنکه هویت‌های اجتماعی فرایند پذیر و جوهی از ساختار جاری تعامل و زندگی روزمره هستند و نباید جزئی از فراساختار «فرهنگ» محسوب شوند. دوم آنکه تحلیل مؤکدانه‌ای از سامان اجتماعی هویتها می‌شود. در تعامل انجام گرفته در نقطه مرزی از ورای خطوط مرزی‌ای که با هویت‌های دیگر دارند و نیز در فرایندی که در عضوگیری به کار می‌گیرند. دوم آنکه بدین سان هویت‌های جمعی در جریان بده‌بستان و تعامل به وجود می‌آیند و دست کم به طور بالقوه هم که باشد انعطاف پذیر، منوط به موقعیت و قابل‌چون و چرا کردن هستند. بارث از افراد تجسم یافته در جریان تعامل آغاز می‌کند و کار را تا به صورت بندهای اجتماعی جمعی پی می‌گیرد. چهارم آنکه فرد را به هویت متناسب می‌کنند: افراد هویت «خاصی» را به خود می‌بندند. و دیگران نیز هویت را به افراد نسبت می‌دهند. از لحاظ جمعی نیز همین امر تکرار می‌شود: گروهها خود را شناسایی می‌کنند و در عین حال از سوی دیگران رده‌بندی می‌شوند. سرانجام آنکه شناسایی جمعی ذاتاً صبغه‌ای سیاسی دارد؛ و این استلزام مهمی است که از تأکید بارث بر بده و بستان نتیجه می‌شود. (جنکینز، ۱۳۸۱؛ ص ۱۷۴)

با این اوصاف هر انسانی تمایل دارد که هویت خود را آگاهانه در یک گروه خاص جستجو کند. هویت می‌تواند در چندین سطح ممکن باشد و هر فردی می‌تواند به صورت هم‌زمان و به شکلی عادی چندین هویت را بپذیرد. با وجود این

شمار این هویتها بنابر سنتهای اجتماعی گوناگون متفاوت است. برای نمونه تعلقهای گوناگون به خانواده، به کلان، به قبیله، به دین، به طبقه اجتماعی، به قومیت، به ملیت و به تمدن می توانند در هویت هر انسانی با یکدیگر سازش داشته باشد و چنین فردی قادر است از خود وفاداریهای متعددی که از لحاظ جغرافیایی یا اجتماعی با یکدیگر تداخل دارند نشان دهد. با وجود این هر انسانی بنا به مورد به این یا آن تعلق خود در این یا آن سطح متفاوت اهمیت بیشتری داده و این تعلق ها را در سلسله مراتبی از وفاداریهای درونی و پذیرفته شده جای می دهد. هویت کما بیش در نزد همه ما امری آگاهانه است و شامل گزینشهای داوطلبانه و عاداتی می شود که هرگز زیر سؤال نمی رود. (رولان برتون، ۱۳۸۰؛ ۴ و ۲۳۲)

هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و عبارت است از فرایند معنا سازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منافع معنایی دیگر اولویت داده می شود. هویت سرچشمه معنا برای کنشگران است و به دست خود آنها از رهگذر فرایند فردیت بخشیدن ساخته می شود. با این حال ممکن است هویتها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آنها حول این درونی سازی بیافرینند. هویت در مقایسه با نقش منبع معنایی نیرومندتری است، زیرا در بر گیرنده فرایندهای ساختن خویشتن و فردیت یافتن است به بیان ساده تر «هویت» سازمان دهنده معنا است ولی «نقش» سازمان دهنده کارکردها است. (ایمانوئل کاستلز، ۱۳۸۱؛ ۲۳) از دیدگاه جامعه شناسانه به آسانی می توان در این باره به توافق رسید که تمام هویتها بر ساخته می شوند اما مسأله اصلی این است که چگونه؟ از چه چیزی؟ توسط چه کسی؟ و به چه منظوری؟ برای ساختن هویتها از مواد و مصالحی مثل تاریخ، جغرافیا، زیست شناسی، نهادهای تولید و باز تولید، خاطره جمعی، رویاهای شخصی، دستگاه و جهاز قدرت و وحی و الهامات دینی استفاده می شود. اما افراد گروههای اجتماعی و جوامع تمامی این مواد خام را می پروراند و معنای آنها را مطابق با الزامات اجتماعی و چارچوب زمانی - مکانی آنها دارد، از نو تنظیم می کنند. از آنجا که ساختن اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می پذیرد سه صورت و منشاء هویت وجود دارد: ۱- هویت مشروعیت بخش؛ این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه اعمال می شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند. ۲- هویت مقاومت؛ این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می شود که در اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف منطبق سلطه بی ارزش دانسته می شود و یا داغ ننگ بر آن زده می شود. از همین روی سنگرهایی برای مقاومت و بقا بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می شود. ۳- هویت برنامه دار؛ هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هر گونه مواد و مصالح فرهنگی